

## ضمانت اجرای نقض اصل صداقت در دادرسی مدنی از سوی اصحاب دعوا در حقوق ایران

علیرضا داوودآبادی

دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

[alirezadavoodabadi@khu.ac.ir](mailto:alirezadavoodabadi@khu.ac.ir)

حسین داوودی بیرق (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

[hoseindavoodi@khu.ac.ir](mailto:hoseindavoodi@khu.ac.ir)

بهرام نقی پور

استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

[b.taghipour@khu.ac.ir](mailto:b.taghipour@khu.ac.ir)

### چکیده

اصل صداقت<sup>1</sup> که در دادرسی مدنی فرانسه به آن اشاره شده است، به عنوان یکی از ارکان اساسی دادرسی منصفانه، اصحاب دعوا را ملزم می‌سازد که در تمام مراحل فرآیند دادرسی با حسن نیت رفتار کرده و از اقدامات تقابل جویانه و سوءاستفاده از امکانات قضایی خودداری نمایند. با وجود جایگاه مهم این اصل در نظام‌های حقوقی پیشرفته، در حقوق ایران به‌طور مستقل و منسجم به ضمانت اجرای نقض آن پرداخته نشده است. مقاله حاضر با هدف تحلیل ضمانت اجرای نقض اصل صداقت در دادرسی مدنی ایران و شناسایی چالش‌های فراروی آن تدوین شده و با روش توصیفی-تحلیلی، مفهوم و مصادیق نقض اصل صداقت (مانند طرح دعوای واهی، کتمان حقیقت و اطاله عمدی دادرسی) را مورد مطالعه قرار می‌دهد. حال سؤال آن است که ضمانت اجرای نقض اصل صداقت در دادرسی مدنی ایران کدام‌اند و نظام حقوقی ایران با چه چالش‌ها و نارسایی‌هایی در این زمینه مواجه است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه در حقوق ایران ضمانت اجرای منصفانه محکومیت به خسارت دادرسی، رد دعوا و گاه ضمانت اجرای انتظامی قابل اعمال است، اما نظام حقوقی موجود با چالش‌های اساسی از جمله نبود تعریف قانونی دقیق از مفاهیمی چون «دعوای واهی» و «سوءنیت»، پراکندگی مقررات و رویه قضایی محتاطانه مواجه است. همچنین اختیارات دادگاه‌ها در اعمال ضمانت اجرای متناسب با شدت تخلف، به‌ویژه ضمانت اجرای نهایی مانند صدور قرار رد دعوا، با ابهامات جدی روبه‌روست. در نتیجه اصلاح قوانین، تعریف دقیق مصادیق نقض صداقت و تقویت رویه قضایی برای اعمال ضمانت اجرای کارآمد، گامی ضروری در جهت تحقق دادرسی عادلانه و مهار سوءاستفاده از فرآیندهای قضایی در ایران است.

**واژگان کلیدی:** اصل صداقت، حسن نیت، دادرسی مدنی، ضمانت اجرا، دعوای واهی.

<sup>1</sup> LE PRINCIPE DE LOYAUTÉ

فلسفه راست‌گویی در دادرسی مدنی ریشه در بنیادی‌ترین مفاهیم عدالت و انصاف دارد. در قلب هر نظام حقوقی کارآمد، این اصل نهفته است که حقیقت باید اساس هر دادرسی باشد. فلسفه حقوق نشان می‌دهد که دادرسی بدون صداقت مانند ساختمانی است که بر شالوده‌ای سست بنا شده باشد. از دیدگاه اخلاق حقوقی، راست‌گویی تنها یک توصیه نیست، بلکه شرط لازم برای تحقق عدالت قضایی محسوب می‌شود (محسنی، ۱۴۰۳: ۱۸۰). نظام حقوقی فرانسه بر این باور است که اعتبار آرای قضایی مستقیماً به میزان پایبندی شرکت‌کنندگان در فرایند دادرسی به اصل صداقت وابسته است. این اصل چنان اهمیت دارد که در بسیاری از نظام‌های حقوقی، سوگند دادن شهود و طرفین دعوا نه یک تشریفات که نمادی از تعهد اخلاقی و حقوقی به گفتن حقیقت است.

تحول تاریخی مفهوم راست‌گویی در دادرسی نشان‌دهنده سیر تکاملی جالب‌توجهی است. در دوران باستان، ضمانت اجرای راست‌گویی بیشتر ماهیت مذهبی و ماورایی داشت، مانند سوگندهای مقدس در تمدن‌های باستانی. در قرون وسطی، این مفهوم با مجازات‌های شدید بدنی همراه شد. اما در دوران مدرن، با شکل‌گیری حقوق مبتنی بر خردگرایی، راست‌گویی به‌عنوان یک اصل حقوقی مستقل مورد توجه قرار گرفت. انقلاب‌های حقوقی قرن هجدهم و نوزدهم این اصل را از حیطه صرفاً اخلاقی خارج کرده و به عرصه حقوق مثبت کشاند. در قرن بیستم، توسعه مفهوم دادرسی منصفانه در اسناد بین‌المللی، جایگاه راست‌گویی را به‌عنوان یکی از ارکان ضروری دادرسی عادلانه تثبیت کرد. این تحول نشان‌دهنده گذار از نگاه تنبیه محور به رویکردی است که در آن، راست‌گویی هم به‌عنوان حق و هم به‌عنوان تکلیف اصحاب دعوا شناخته می‌شود. وضعیت کنونی راست‌گویی در دادرسی‌های مدنی با چالش‌ها و تنش‌های قابل تأملی روبرو است. از یک سو، پیچیدگی روزافزون پرونده‌های حقوقی و توسعه فنون وکالت، فضایی ایجاد کرده که در آن مرز بین دفاع مشروع و فریب قضایی گاه نامشخص می‌شود. از سوی دیگر، فشارهای اقتصادی و اجتماعی ممکن است اصحاب دعوا را به سمت تحریف واقعیت سوق دهد. در بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر، اگرچه قوانین متعددی برای مقابله با شهادت دروغ و ارائه مدارک جعلی وجود دارد، اما اثبات نقض اصل راست‌گویی غالباً دشوار است. همچنین، تنوع فرهنگی در جوامع مختلف، برداشت‌های متفاوتی از مفهوم صداقت در دادرسی ایجاد کرده است. این وضعیت منجر به پیدایش این پارادوکس شده است که از یک طرف بر اهمیت راست‌گویی تأکید می‌شود و از طرف دیگر، سازوکارهای عملی کافی برای تضمین آن وجود ندارد.

دادرسی مدنی به‌عنوان عرصه‌ای برای احقاق حق و فصل خصومت، نیازمند رعایت اصول و قواعدی است که تحقق عدالت را تضمین نماید. در این میان، اصل صداقت به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین دادرسی منصفانه، اصحاب دعوا را ملزم می‌سازد که در تمام مراحل فرآیند دادرسی با حسن نیت رفتار کرده و از اقدامات تقابل‌جویانه و سوءاستفاده از امکانات قضایی خودداری نمایند (انصاری و دهقانی، ۱۳۹۶: ۱۱۰). این اصل که ریشه در اخلاق قضایی دارد، امروزه به‌عنوان یک هنجار الزام‌آور حقوقی در نظام‌های پیشرفته حقوقی شناخته می‌شود و تضمین‌کننده کارآمدی دستگاه قضا و کاهش هزینه‌های دادرسی است. با وجود جایگاه محوری اصل صداقت در دادرسی منصفانه، نظام حقوقی ایران با چالش‌های اساسی در زمینه ضمانت اجرای نقض این اصل مواجه است. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، با وجود اشاره به برخی مفاهیم مرتبط، تعریف دقیقی از مصادیق نقض اصل صداقت مانند «دعوی واهی»، «سوءنیت» یا «سوءاستفاده از دادرسی» ارائه نداده است. ماده ۳۷۱ این قانون، عدم رعایت «اصول دادرسی و قواعد امره» را از موجبات نقض رأی در دیوان عالی کشور برشمرده، اما ضمانت اجرای مشخص و متناسبی برای رفتارهای غیرصادقانه اصحاب دعوا پیش‌بینی نکرده است (مافی و غمیلوبی، ۱۳۹۸: ۲۷۱). از سوی دیگر، رویه قضایی محتاطانه در محکومیت اصحاب دعوا به خسارت و اعمال ضمانت اجرای شدید، موجب شده است که اصل صداقت در عمل کمتر مورد توجه قرار گیرد و برخی از اصحاب دعوا با سوءاستفاده از فرآیندهای دادرسی، موجبات اطلاع رسیدگی و تضییع حقوق طرف مقابل را فراهم آورند. سوال اصلی پژوهش پیش‌رو آن است

که ضمانت اجرای نقض اصل صداقت در دادرسی مدنی ایران کدام‌اند و نظام حقوقی موجود با چه چالش‌ها و نارسایی‌هایی در این زمینه مواجه است؟

موضوع اصل صداقت و ضمانت اجرای آن در دادرسی مدنی، اگرچه در حقوق ایران کمتر به صورت مستقل مورد بررسی قرار گرفته، اما در منابع مختلف به ابعادی از آن پرداخته شده است. مقاله «ضمانت اجرای نقض حسن نیت در آیین دادرسی مدنی ایران با مطالعه تطبیقی در اصول آیین دادرسی مدنی فراملی» نوشته جواد پورکرمی و همکاران، به طور خاص مفهوم اصول دادرسی و ضمانت اجرای نقض آنها را بررسی کرده و مواد ۱۸ و ۱۹ قانون شورای حل اختلاف و بند ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی را تحلیل نموده است. مقاله «حسن نیت در دادرسی» نوشته انصاری و دهقان به بررسی جایگاه اصل حسن نیت در نظام حقوقی ایران پرداخته است. همچنین مقاله «ضمانت اجرای نقض اصول دادرسی منصفانه در دادرسی های کیفری در نظام حقوقی ایران» نوشته غلام‌عباس صادقی و همکاران، از جمله آثاری است که به طور مشخص به موضوع ضمانت اجراها پرداخته است. با وجود این، پژوهش‌های موجود بیشتر بر مفهوم‌شناسی اصول دادرسی یا بررسی تطبیقی آن متمرکز بوده و کمتر به تحلیل نظام‌مند ضمانت اجرای نقض اصل صداقت و چالش‌های عملی فراروی آن در حقوق ایران پرداخته‌اند. نوآوری این پژوهش در سه جنبه قابل تبیین است: نخست، تمرکز اختصاصی بر ضمانت اجرای نقض اصل صداقت به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول دادرسی، در حالی که پژوهش‌های پیشین عمدتاً به مفهوم‌شناسی یا مبانی نظری این اصل پرداخته‌اند. دوم، تحلیل رویه قضایی ایران در مواجهه با مصادیق نقض اصل صداقت و استخراج معیارهای احراز سوءنیت از آرای محاکم، که در پژوهش‌های پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است. سوم، ارائه راهکارهای عملی برای اصلاح نظام حقوقی ایران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در حقوق داخلی و پیشنهادهای مبتنی بر تحلیل چالش‌های اجرایی. این پژوهش ضمن بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی، تلاش دارد تصویری جامع از وضعیت ضمانت اجراها در حقوق ایران ترسیم کرده و زمینه را برای اصلاح تقنینی و بهبود رویه قضایی فراهم آورد.

در نتیجه بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم اهمیت اصل صداقت در دادرسی مدنی و نقش آن در تحقق عدالت، نظام حقوقی ایران با خلاهای نظری و عملی متعددی در زمینه ضمانت اجرای نقض این اصل مواجه است. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلا، ضمن تحلیل مفهوم و مصادیق نقض اصل صداقت، به بررسی مبانی قانونی و رویه قضایی در این زمینه پرداخته و در نهایت، با شناسایی چالش‌ها و نارسایی‌های موجود، راهکارهایی برای تقویت نظام ضمانت اجراها ارائه می‌دهد. این پژوهش می‌تواند ضمن غنابخشیدن به ادبیات حقوقی در این حوزه، برای قانون‌گذار، قضات و حقوقدانان در جهت ارتقای کیفیت دادرسی و مقابله با سوءاستفاده از فرآیندهای قضایی مفید واقع شود.

## ۱- مفهوم اصل صداقت در دادرسی مدنی ایران

اصل صداقت در دادرسی مدنی به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوقی، ناظر بر الزام اصحاب دعوا به رفتار صادقانه، شفاف و عاری از هرگونه فریب و نیرنگ در تمام مراحل فرآیند دادرسی است. این اصل که ریشه در اخلاق قضایی دارد، اصحاب دعوا را ملزم می‌سازد که از طرح دعاوی واهی، ابراز دلایل ساختگی، کتمان حقیقت و هرگونه اقدامی که موجب اطاله دادرسی یا سوءاستفاده از امکانات قضایی گردد، خودداری نمایند. برای درک دقیق مفهوم اصل صداقت، لازم است آن را از مفاهیم مشابهی چون «حسن نیت» تفکیک نمود. حسن نیت مفهومی عام‌تر و ناظر به انگیزه درونی فرد در انجام اعمال حقوقی است، در حالی که اصل صداقت بیشتر به رفتار بیرونی و تطابق گفتار و کردار فرد با واقعیت عینی اشاره دارد. به عبارت دیگر، صداقت تجلی بیرونی حسن نیت در فرآیند دادرسی محسوب می‌شود و ناظر بر الزام طرفین به بیان واقعیات و پرهیز از ارائه اطلاعات خلاف واقع است. دادرسی باید بر پایه انصاف و در چارچوب قواعدی انجام گیرد که مانع از سوءاستفاده طرفین از حقوق خود

شود (شمس، ۱/۱۴۰۴: ۶۳). این دیدگاه، صداقت را به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحقق دادرسی منصفانه معرفی می‌کند.

در تبیین دقیق‌تر مفهوم صداقت، باید به این نکته توجه داشت که صداقت در دادرسی مدنی دارای ابعاد مختلفی است. نخست، صداقت در بیان واقعیات به این معنا که اصحاب دعوا موظفند وقایع مرتبط با دعوا را بدون تحریف و کتمان بیان کنند. دوم، صداقت در ارائه دلایل به این مفهوم که طرفین نباید دلایل ساختگی ارائه داده یا دلایل موجود را کتمان نمایند. سوم، صداقت در دفاعیات به این معنا که خواننده دعوا نمی‌تواند برای فرار از مسئولیت، به دفاعیات واهی و بی‌اساس متوسل شود. چهارم، صداقت در رفتار که ناظر بر پرهیز از هرگونه اقدام تقلب‌آمیز یا سوءاستفاده از فرآیندهای دادرسی است. برخی از صاحب‌نظران حقوقی، حسن‌نیت در دادرسی را در چهره‌های متفاوتی از جمله حسن‌نیت اصحاب دعوا، قاضی رسیدگی‌کننده، شهود و اشخاص ثالث مرتبط با دعوا قابل بررسی دانسته‌اند که هر یک جلوه‌های خاصی از صداقت را طلب می‌کنند (یعقوبی مقدم و دل‌پسند، ۱۴۰۱: ۱۲). به عنوان مثال، حسن‌نیت اصحاب دعوا عمدتاً در قالب صداقت در بیان و رفتار ظاهر می‌شود، در حالی که حسن‌نیت قاضی بیشتر به صورت بی‌طرفی و انصاف در رسیدگی تجلی می‌یابد.

تمایز اصل صداقت از مفاهیم مشابه دیگری مانند «انصاف» و «امانت‌داری» نیز حائز اهمیت است. انصاف بیشتر ناظر بر رعایت تعادل و توازن در روابط حقوقی است و دامنه‌ای گسترده‌تر از صداقت دارد، اما صداقت شرط لازم برای تحقق انصاف محسوب می‌شود. امانت‌داری نیز اگرچه با صداقت مرتبط است، اما بیشتر ناظر بر حفظ و نگهداری اموال یا اطلاعات متعلق به دیگری بوده و جنبه قراردادی پررنگ‌تری دارد، در حالی که صداقت یک الزام عام و فراگیر در تمام مراحل دادرسی است. برخی از حقوقدانان بر این باورند که اصل صداقت در دادرسی مدنی را می‌توان از دو منظر ایجابی و سلبی مورد بررسی قرار داد. از منظر ایجابی، اصل صداقت اصحاب دعوا را به ارائه اطلاعات کامل و دقیق، همکاری با دادگاه در کشف حقیقت و پرهیز از هرگونه اقدامی که موجب اخلال در روند دادرسی می‌شود، ملزم می‌سازد. از منظر سلبی، این اصل ناظر بر منع اقداماتی چون طرح دعوای واهی، ارائه دلایل ساختگی، کتمان حقیقت و سوءاستفاده از تشریفات دادرسی است (موسوی مجاب و شیرازی فردویی، ۱۴۰۲: ۷۸).

در نظام‌های حقوقی پیشرفته، اصل صداقت به عنوان یکی از اصول راهنمای تفسیر و اجرای قواعد دادرسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. به این معنا که در موارد ابهام یا تعارض قواعد، تفسیری که با اصل صداقت سازگارتر باشد، ترجیح داده می‌شود. قواعد دادرسی نیز مانند سایر قواعد حقوقی باید به گونه‌ای تفسیر شوند که با حسن‌نیت و انصاف سازگار باشند و به سوءاستفاده از حق منجر نشوند.

صداقت در منابع اسلامی از جایگاه والایی برخوردار است. قرآن کریم در آیه ۸۰ سوره اسراء، از پیامبر اکرم (ص) می‌آموزد که برای ورود و خروج صادقانه دعا کند: «رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ». همچنین در آیه ۲۳ سوره احزاب، مؤمنان راستینی که به عهد خود با خدا صادقانه وفا کردند، ستایش می‌کند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ». این نگاه ارزشی به صداقت، در رویه قضایی ایران نیز انعکاس یافته است. دیوان عدالت اداری در رأی شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۱۰۲۵۴۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۰۲، با تأکید بر اهمیت صداقت اظهار داشته است: «صداقت و راستگویی افراد نباید در نظام اسلامی موجب زیان معنوی و مادی افراد گردد چون این امر باعث تشویق آحاد جامعه به عدم صداقت و بیان اظهارات خلاف واقع خواهد شد که مسلماً بر خلاف تعلیمات انسان‌ساز دین اسلام خواهد بود». این رأی نشان‌دهنده آن است که حمایت از صداقت به عنوان یک ارزش بنیادین، در نظام حقوقی ایران مورد توجه قرار گرفته است.

به نظر نویسنده، اصل صداقت صرفاً ناظر به رابطه اصحاب دعوا با یکدیگر نیست، بلکه رابطه آنان با دادگاه را نیز در بر می‌گیرد. به بیان دیگر، اصحاب دعوا در برابر دادگاه نیز مسئولیت دارند تا با صداقت کامل، اطلاعات و دلایل خود را ارائه دهند و از هرگونه

اقدامی که موجب گمراهی دادگاه می‌شود، خودداری کنند. این جنبه از اصل صداقت، ارتباط تنگاتنگی با وظیفه دادگاه در کشف حقیقت و اجرای عدالت دارد و نقض آن می‌تواند به بی‌اعتباری رأی صادره منجر شود.

## ۲- مبانی قانونی و رویه قضایی ایران در مواجهه با نقض اصل صداقت

مبانی قانونی مقابله با نقض اصل صداقت در دادرسی مدنی ایران را باید در لابلای مواد پراکنده قانون آیین دادرسی مدنی جستجو کرد، چرا که قانون‌گذار تعریف مستقلی از این اصل و ضمانت اجراهای متنوع آن ارائه نداده است. با این حال، برخی مواد این قانون به صورت غیرمستقیم ناظر بر الزام اصحاب دعوا به رعایت صداقت و پرهیز از سوءاستفاده از فرآیند دادرسی هستند. از مهم‌ترین این مقررات، ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی است که به موضوع خسارت دادرسی می‌پردازد. بر اساس این ماده، خواهانی که برای اثبات ادعای خود دلیل کافی ارائه نداده و باعث تحمیل هزینه‌های دادرسی به خواننده شده‌اند، ملزم به جبران خسارت می‌گردند. هرچند این ماده مستقیماً به مفهوم صداقت اشاره ندارد، اما در عمل به عنوان یک ضمانت اجرای مالی برای رفتارهای غیرصادقانه نظیر طرح دعاوی بی‌اساس یا اقامه دعوا بدون توجه به ادله کافی عمل می‌کند. همچنین ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی به دادگاه اختیار داده است تا در صورتی که دعوای مطروحه را «واهی» تشخیص دهد، خواهان را به پرداخت خسارت محکوم نماید. نکته حائز اهمیت آنکه قانون تعریف دقیقی از «دعوی‌واهی» به دست نداده و این مفهوم در رویه قضایی و دکترین حقوقی شکل گرفته است. رویه قضایی عموماً دعوایی را واهی تلقی می‌کند که فاقد هرگونه مبنای حقوقی یا واقعی معقول بوده و صرفاً با هدف ایجاد مزاحمت، اطلاع دادرسی یا وارد آوردن فشار به طرف مقابل طرح شده باشد (سام دلیری و خواجهوند، ۱۴۰۴: ۷۷). تشخیص واهی بودن دعوا و احراز سوءنیت خواهان، نیازمند دقت نظر قضایی و توجه به اوضاع و احوال حاکم بر پرونده است. بند ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این بند، «عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا» را از موارد نقض رأی در دیوان عالی کشور برمی‌شمارد. با توجه به اینکه اصل صداقت را می‌توان یکی از اصول بنیادین دادرسی منصفانه به شمار آورد، تخلف آشکار از این اصل می‌تواند ذیل این بند قابل بررسی و موجب نقض رأی صادره باشد. با این حال، برای تحقق این امر، تخلف باید به حدی باشد که اصول دادرسی را مخدوش سازد.

در کنار این مقررات، نظریه سوءاستفاده از حق که در ماده ۱۳۲ قانون مدنی و اصل چهارم قانون اساسی ریشه دارد، می‌تواند مبنای مناسبی برای مقابله با رفتارهای غیرصادقانه در دادرسی باشد. بر اساس این نظریه، هیچ‌کس نمی‌تواند از حق خود به‌گونه‌ای بهره‌برداری کند که منجر به اضرار به غیر یا سوءاستفاده از فرآیندهای قانونی گردد. در رویه قضایی ایران، آرای متعددی بر مبنای احراز قصد اضرار یا تحقق ضرر غیرمعارف صادر شده است که نشان‌دهنده کاربست عملی این نظریه در محاکم می‌باشد. نقش رویه قضایی در احراز سوءنیت و تشخیص رفتارهای غیرصادقانه بسیار برجسته است. با توجه به اینکه قانون تعریف روشنی از مفاهیمی چون سوءنیت، دعوای واهی و سوءاستفاده از دادرسی به دست نداده، این رویه قضایی است که با تفسیر مقررات و با استناد اصول کلی حقوقی و مبانی فقهی، مصادیق این رفتارها را شناسایی می‌کند. در دعاوی مختلف، قضات با بررسی مجموع اوضاع و احوال پرونده، از جمله سابقه رابطه طرفین، تعداد و نوع دعوای مطروحه، دلایل ارائه شده و رفتار اصحاب دعوا در طول دادرسی، به احراز وجود یا عدم وجود سوءنیت می‌پردازند. برای مثال، در مواردی که خواننده با وجود علم به حقانیت خواهان، از پذیرش آن خودداری کرده و با توسل به تأخیرهای نابجا یا طرح ایرادات صوری، روند دادرسی را به تأخیر می‌اندازد، رویه قضایی می‌تواند چنین رفتاری را مصداق سوءنیت و نقض اصل صداقت تلقی کند.

به نظر نویسنده، دادگاه‌های ایران از اختیارات ذاتی نیز برای برخورد با تخلفات آیینی و رفتارهای غیرصادقانه برخوردارند. اختیارات ذاتی، قدرت‌هایی هستند که برای حفظ نظم و کارآمدی دادرسی و تحقق عدالت، در ذات مرجع قضایی نهفته است،

حتی اگر در قوانین به صراحت به آنها اشاره نشده باشد. این اختیارات ناظر بر وظیفه ذاتی دادگاه در مدیریت صحیح دادرسی و جلوگیری از هرگونه اقدامی است که به فرآیند رسیدگی لطمه می‌زند. برای مثال، دادگاه می‌تواند با استناد به این اختیارات، از طرح مجدد ایرادات و دفاعیات تکراری و بی‌اساس که صرفاً با هدف اطاله دادرسی صورت می‌گیرد، جلوگیری کند یا در مواردی که وکیل یا نماینده قانونی خواهان فاقد سمت باشد، از مداخله وی در دادرسی ممانعت به عمل آورد. با این حال، دامنه و شرایط اعمال این اختیارات همواره محل بحث بوده و ضرورت دارد دادگاه‌ها در اعمال آنها، اصولی چون تناسب و رعایت حق دفاع را مد نظر قرار دهند. در مجموع، نظام حقوقی ایران با وجود برخورداری از برخی ظرفیت‌های قانونی و رویه‌ای برای مقابله با نقض اصل صداقت، همچنان با خلأهای ساختاری و نیاز به انسجام‌بخشی به ضمانت اجراها مواجه است.

### ۳- انواع ضمانت اجرای نقض اصل صداقت در نظام حقوقی ایران

پس از بررسی مبانی قانونی و نقش رویه قضایی در مواجهه با نقض اصل صداقت، اکنون نوبت به تحلیل ضمانت‌های اجرایی می‌رسد که در نظام حقوقی ایران برای مقابله با این پدیده پیش‌بینی شده است. ضمانت اجراها به عنوان ضامن کارآمدی هر قاعده حقوقی، نقشی تعیین‌کننده در تحقق اهداف آن دارند و در خصوص اصل صداقت نیز، صرف اخلاقی بودن یا الزام‌آوری نظری آن، بدون پیش‌بینی ضمانت‌های اجرایی مؤثر، نمی‌تواند تضمین‌کننده رفتار صادقانه اصحاب دعوا باشد. ضمانت‌های اجرایی نقض اصل صداقت در حقوق ایران را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم نمود: ضمانت‌های مالی که عمدتاً جنبه جبرانی و گاهی تنبیهی دارند؛ ضمانت‌های شکلی که مستقیماً بر سرنوشت دعوا تأثیر می‌گذارند؛ و سایر ضمانت‌های اجرایی که شامل اقدامات انتظامی و کیفری در موارد خاص می‌شود. تنوع این ضمانت‌های اجرایی نشان‌دهنده آن است که قانون‌گذار و رویه قضایی به تدریج دریافته‌اند که برای مقابله با اشکال مختلف رفتارهای غیرصادقانه، نیازمند ابزارهای متناسب با شدت و نوع تخلف هستند. در ادامه، هر یک از این ضمانت‌های اجرایی با ذکر مبانی قانونی و تحلیل رویه قضایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۳-۱- ضمانت‌های مالی

ضمانت‌های مالی از مهم‌ترین و رایج‌ترین ابزارهای مقابله با نقض اصل صداقت در دادرسی مدنی محسوب می‌شوند. این ضمانت‌های اجرایی که عمدتاً جنبه جبرانی و گاهی تنبیهی دارند، در قالب محکومیت به خسارت دادرسی و جریمه نقدی ظهور می‌یابند. در نظام حقوقی ایران، مهم‌ترین مبانی قانونی برای اعمال این ضمانت‌های اجرایی، مواد ۱۰۹، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی است که هر یک به جنبه‌ای از جبران خسارت ناشی از رفتارهای غیرصادقانه پرداخته‌اند. ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی، به عنوان مهم‌ترین مبانی مطالبه خسارت دادرسی، مقرر می‌دارد: «خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا در اثنای دادرسی یا به‌طور مستقل جبران خسارت ناشی از دادرسی یا تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن را که به علت تقصیر خواننده نسبت به ادای حق یا امتناع از آن به وی وارد شده یا خواهد شد، همچنین اجرت‌المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تأخیر تسلیم آن از باب اتلاف و تسبیب از خواننده مطالبه نماید. خواننده نیز می‌تواند خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیرمحقق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این ماده میان دو وضعیت تفکیک قائل شده است: نخست، خسارتی که خواهان در نتیجه تقصیر خواننده (مانند امتناع از ادای حق) متحمل می‌شود؛ دوم، خسارتی که خواننده در نتیجه رفتار عمدی خواهان با علم به غیرمحقق بودن متحمل می‌گردد.

در خصوص شرط احراز سوءنیت برای مطالبه خسارت توسط خواننده، نکته مهمی وجود دارد که در دکترین حقوقی و رویه قضایی مورد بحث قرار گرفته است. برخی صاحب‌نظران معتقدند که عبارت «عمداً از طرف خواهان با علم به غیرمحقق بودن» در ماده ۵۱۵، بیانگر آن است که مطالبه خسارت توسط خواننده منوط به احراز سوءنیت خواهان است. این در حالی است که ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی، در خصوص قرار تأمین دعوای واهی، چنین شرطی را پیش‌بینی نکرده است. پژوهش‌های تطبیقی نشان می‌دهد که در حقوق فدرال آمریکا نیز رویکرد مشابهی وجود داشته و نسخه ابتدایی قاعده ۱۱ از قواعد فدرال

آیین دادرسی مدنی، احراز سوءنیت خواهان را شرط اعمال ضمانت اجرا می‌دانست، اما پس از اصلاحات سال ۱۹۸۳، اعمال ضمانت اجراها منوط به احراز تقصیر خواهان شد، نه سوءنیت او (بهرامی و السان، ۱۴۰۲: ۵۶). برای رفع تعارض ظاهری میان ماده ۱۰۹ و ذیل ماده ۵۱۵، برخی نویسندگان حقوقی معتقدند که شرط مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی، تقصیر خواهان است، نه سوءنیت او. به عبارت دیگر، آنچه اهمیت دارد این است که تقصیر با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر دعوا احراز شود؛ به این معنا که رفتار خواهان با یک خواهان متعارف مقایسه گردد و در صورت انحراف از این استاندارد، تقصیر محرز تلقی شود. این تفسیر با مبانی مسئولیت مدنی و قاعده اتلاف و تسبیب که در ماده ۵۱۵ نیز به آن اشاره شده، سازگاری بیشتری دارد.

رویه قضایی ایران نیز به تدریج به این سمت حرکت کرده است. برای مثال، در رأی شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۲۹۰۰۱۰۱ مورخ ۱۳۹۵/۰۱/۳۱، دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأکید کرده است<sup>۲</sup> که برای مطالبه خسارت دادرسی، باید دو شرط احراز شود: نخست واهی بودن دعوای مطروحه و دوم علم خواهان به غیرمحقق بودن خود. در این رأی، دادگاه با نقض رأی بدوی، دعوای خواهان را رد کرده است، زیرا دلیلی بر عالم بودن خواندگان به بی‌حقی خود ارائه نشده بود. این رأی نشان‌دهنده رویکرد سختگیرانه محاکم در احراز شرط علم و عمد است. ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیز به عنوان مکمل ماده ۵۱۵، مقرر می‌دارد: «خسارت‌های دادرسی عبارت است از هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل و سایر هزینه‌هایی که مستقیماً مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است». بر این اساس، خسارت قابل مطالبه شامل سه دسته است: هزینه دادرسی (که به دولت پرداخت می‌شود)، حق الوکاله وکیل (طبق تعرفه قانونی) و سایر هزینه‌ها مانند هزینه کارشناسی، هزینه پژوهشات محلی و هزینه سفر و اقامت شهود. نکته مهم آنکه خسارت ناشی از عدم‌النفع به موجب تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قابل مطالبه نیست، هرچند در این خصوص میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد و برخی معتقدند عدم‌النفع مسلم نیز باید قابل جبران باشد.

در کنار محکومیت به خسارت دادرسی، جریمه نقدی به عنوان ضمانت اجرایی دیگر قابل اعمال است. برخلاف خسارت دادرسی که به طرف مقابل پرداخت می‌شود، جریمه نقدی وجهی است که به نفع دولت وصول می‌گردد و جنبه تنبیهی و بازدارنده دارد. ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی به دادگاه اجازه داده است که در صورت تشخیص واهی بودن دعوا، قرار تأمین مناسبی صادر کند. هرچند این ماده مستقیماً به جریمه نقدی اشاره ندارد، اما رویه قضایی گاه از این اختیار برای محکومیت خواهان به پرداخت وجهی به نفع دولت استفاده کرده است. همچنین در مواردی که سوءاستفاده از دادرسی محرز باشد، دادگاه می‌تواند با استناد به اختیارات ذاتی خود، متخلف را به پرداخت جریمه نقدی محکوم نماید (حبیبی قبادیان، ۱۳۹۷: ۵۲). نکته قابل توجه آنکه در دعوای مطالبه خسارت دادرسی، خواهان (خواننده سابق) باید رابطه سببیت میان رفتار طرف مقابل و خسارت وارده را اثبات کند.

به نظر نویسنده، ضمانت اجراهای مالی نقض اصل صداقت در نظام حقوقی ایران، علیرغم برخورداری از مبانی قانونی نسبتاً مناسب، با چالش‌هایی از جمله ابهام در شرط احراز سوءنیت، محدودیت در شمول خسارات قابل مطالبه (به ویژه عدم‌النفع) و رویه قضایی محتاطانه در محکومیت اصحاب دعوا مواجه است. با این حال، ظرفیت موجود در مواد ۱۰۹ و ۵۱۵ و نیز اختیارات ذاتی دادگاه‌ها، امکان اعمال ضمانت اجراهای مالی متناسب با شدت تخلف را فراهم می‌آورد.

### ۲-۳ - ضمانت اجراهای شکلی

ضمانت اجراهای شکلی از مهم‌ترین ابزارهای مقابله با نقض اصل صداقت در دادرسی مدنی محسوب می‌شوند، زیرا مستقیماً بر سرنوشت دعوا و اقدامات طرفین تأثیر می‌گذارند. این ضمانت اجراها که در قالب رد دعوا، بطلان اقدامات و منع استماع دلایل ظهور می‌یابند، عمده‌تاً توسط دادگاه و با استناد به مقررات قانونی یا اختیارات ذاتی اعمال می‌گردند. هدف از این ضمانت اجراها، جلوگیری از بهره‌برداری خواننده یا خواهان از فرآیندهای دادرسی به نفع خود و تضمین رعایت انصاف و صداقت در

<sup>2</sup> <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/30987>

رسیدگی است. رد دعوا به عنوان یکی از مهم‌ترین ضمانت‌اجراهای شکلی، در مواردی اعمال می‌شود که خواهان با علم به غیرمحقق بودن، دعوایی واهی طرح کرده یا از تشریفات دادرسی سوءاستفاده نموده باشد. ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی به دادگاه اجازه داده است در صورت تشخیص واهی بودن دعوا، قرار تأمین مناسبی صادر کند. هرچند این ماده مستقیماً به رد دعوا اشاره ندارد، اما رویه قضایی در مواردی که سوءنیت خواهان محرز باشد، به صدور قرار رد دعوا مبادرت می‌ورزد. در حقوق تطبیقی، رد دعوا به عنوان شدیدترین ضمانت اجرای شکلی شناخته می‌شود که در نظام حقوقی انگلستان تحت عنوان صدور قرار رد دعوا<sup>۲</sup> و در حقوق آمریکا به عنوان یکی از ضمانت‌اجراهای قاعده ۱۱ قانون فدرال پیش‌بینی شده است (بهرامی و السان، ۱۴۰۲: ۵۹).

بطلان اقدامات، ضمانت اجرای دیگری است که در موارد نقض قواعد آمره یا اصول دادرسی اعمال می‌گردد. پژوهش‌های تطبیقی نشان می‌دهد که در حقوق ایران، برخلاف حقوق فرانسه که ضمانت‌اجراهای آیینی به صورت منسجم و طبقه‌بندی شده پیش‌بینی گردیده، قانون‌گذار رویکرد پراکنده‌ای در پیش گرفته است (دبیری قصرعاصمی و مولودی، ۱۴۰۴: ۱۰۸). با این حال، می‌توان از نظریه عمومی بطلان در دادرسی مدنی سخن گفت که مبتنی بر اصولی چون نظم عمومی و رعایت حقوق اصحاب دعوا است. برای مثال، در مواردی که وکیل یا نماینده قانونی خواهان فاقد سمت باشد، اقدامات وی در دادرسی باطل و فاقد اثر قانونی خواهد بود. همچنین در مواردی که طرفین با تبانی و رفتار غیرصادقانه، موجبات صدور رأی برخلاف واقع را فراهم آورند، رأی صادره قابل ابطال است. منع استماع دلایل، از ظریف‌ترین و در عین حال مؤثرترین ضمانت‌اجراهای شکلی است که دادگاه می‌تواند در مواجهه با رفتارهای غیرصادقانه اعمال نماید. این ضمانت اجرا که در حقوق آمریکا تحت عنوان ضمانت‌اجراهای ناظر بر موضوع دعوا<sup>۳</sup> یا ضمانت‌اجراهای ناظر بر ادله<sup>۴</sup> شناخته می‌شود، به معنای جلوگیری از ارائه یا استماع دلایل خاصی است که در نتیجه رفتار متقلبانه یا غیرصادقانه تحصیل شده‌اند. در حقوق ایران، اگرچه ماده مستقلی در این خصوص وجود ندارد، اما دادگاه‌ها با استناد به اختیارات ذاتی خود و اصول کلی حقوقی می‌توانند از استماع دلایلی که از طریق تقلب یا نقض صداقت به دست آمده‌اند، خودداری نمایند. به عنوان مثال، در مواردی که یکی از اصحاب دعوا با کتمان دلیل یا امحای اسناد، سعی در گمراهی دادگاه داشته باشد، محرومیت از استناد به دلایل خاص می‌تواند ضمانت اجرای مناسبی باشد.

در رویه قضایی ایران، آرای متعددی در خصوص اعمال ضمانت‌اجراهای شکلی قابل مشاهده است. برای نمونه، رأی شماره ۱۰۰۱۶۶/۲۲۸۱۰۲۲۸۰۹۹۸ مورخ ۱۳۹۴/۰۴/۱۱ صادره از شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر تهران، در موردی که خواهان با سوءنیت و علم به غیرمحقق بودن، دعوایی واهی طرح کرده بود، به رد دعوا رأی داده است. این آرا نشان‌دهنده آن است که محاکم ایران به تدریج به اهمیت ضمانت‌اجراهای شکلی در مقابله با نقض اصل صداقت پی برده و از ظرفیت‌های موجود در قوانین برای اعمال آنها بهره می‌گیرند. پژوهش‌های تطبیقی در حقوق فرانسه نیز مؤید این نکته است که ضمانت‌اجراهای شکلی را می‌توان بر اساس منشأ آنها دسته‌بندی نمود: گاه منشأ این ضمانت‌اجراها، وجود نقص ماهوی یا شکلی در اقدامات طرفین است؛ گاه ناشی از ورود ضرر به طرف مقابل یا مغایرت با نظم عمومی می‌باشد؛ و گاه نیز ناشی از نقض اصول بنیادین دادرسی نظیر اصل تناظر یا بی‌طرفی است (دبیری قصرعاصمی و مولودی، ۱۴۰۴: ۱۱۱). در حقوق ایران نیز این معیارها می‌تواند مبنای مناسبی برای تشخیص موارد اعمال ضمانت‌اجراهای شکلی قرار گیرد.

به نظر نویسنده، ضمانت‌اجراهای شکلی علیرغم اهمیت فراوان در تضمین رعایت اصل صداقت، با چالش‌هایی از جمله نبود مقررات منسجم و صریح، ابهام در شرایط اعمال و رویه قضایی محتاطانه مواجه هستند. با این حال، ظرفیت‌های موجود در قوانین و اختیارات ذاتی دادگاه‌ها، امکان اعمال این ضمانت‌اجراها را در موارد نقض آشکار اصل صداقت فراهم می‌آورد.

<sup>3</sup> Striking Out the Claim

<sup>4</sup> Issue Sanctions

<sup>5</sup> Evidentiary Sanctions

### ۳-۳- سایر ضمانت اجراها

در کنار ضمانت اجراهای مالی و شکلی، نظام حقوقی ایران ضمانت اجراهای دیگری را نیز برای مقابله با نقض اصل صداقت پیش‌بینی کرده است که عمدتاً ناظر بر مسئولیت انتظامی وکلای دادگستری و مسئولیت کیفری اشخاص در موارد خاص می‌باشد. این ضمانت اجراها به دلیل ماهیت تنبیهی و بازدارنده خود، نقش مهمی در تضمین رعایت صداقت در دادرسی ایفا می‌کنند.

وکلاهی دادگستری به عنوان یکی از ارکان اصلی فرآیند دادرسی، مشمول مقررات خاص انتظامی هستند که تخلفات حرفه‌ای آنان را مورد رسیدگی قرار می‌دهد. آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری ۱۴۰۰، مجازات‌های انتظامی را در شش درجه به ترتیب زیر تعیین کرده است: ۱- توبیخ کتبی بدون درج در پرونده؛ ۲- توبیخ کتبی با درج در پرونده؛ ۳- توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله و پایگاه اطلاع‌رسانی کانون؛ ۴- ممنوعیت موقت از وکالت به مدت سه ماه تا دو سال؛ ۵- تنزل پایه وکالت؛ ۶- حسب مورد ابطال پروانه و محرومیت دائم از وکالت. در میان تخلفات انتظامی وکلا، برخی به طور مستقیم با نقض اصل صداقت مرتبط هستند. از جمله مهم‌ترین این تخلفات می‌توان به «ارائه اسناد و مدارک یا اطلاعات خلاف واقع به قاضی، کارشناس یا اشخاصی که به نحوی در رسیدگی به دعوا یا شکایت مداخله دارند، با علم به خلاف واقع بودن» اشاره کرد که مرتکب آن به مجازات انتظامی درجه ۴ (ممنوعیت موقت از وکالت) محکوم خواهد شد. همچنین «اظهار خلاف واقع در بیان عذر، در مواردی که در مراجع قضایی و مراجع انتظامی کانون در مواعد مقرر حضور نیافته است» از مصادیق تخلف درجه ۳ محسوب می‌شود. علاوه بر این، «عدم استفاده به موقع از اختیارات قانونی خود که مورد توکیل واقع شده» و «عدم دفاع از حقوق موکل پس از قبول وکالت و انجام تعهدات از سوی موکل، به نحوی که حق موکل یا فرصت و امکان دفاع از موکل تضییع شود» نیز از جمله تخلفات انتظامی است که می‌تواند ناشی از عدم صداقت وکیل در ایفای تعهدات حرفه‌ای خود باشد. نکته مهم آنکه رفتار خلاف شئون وکالت در پوشش و رفتار و گفتار در مراجع قضایی نیز مشمول مجازات انتظامی درجه ۴ است. نقض اصل صداقت در برخی موارد می‌تواند واجد وصف کیفری باشد و مرتکب را در معرض تعقیب کیفری قرار دهد. مهم‌ترین عنوان کیفری مرتبط با این موضوع، جرم «افترا» است که در ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات پیش‌بینی شده است).

برای تحقق جرم افترا، ارکان زیر باید احراز گردد: ۱- انتساب جرم به شخص دیگر؛ ۲- مشخص بودن شخصی که به او اتهام وارد گردیده؛ ۳- عدم موفقیت در اثبات صحت ادعای خود؛ ۴- هتک آبروی شخص. عنصر معنوی این جرم نیز مستلزم عمد و آگاهی مرتکب است. (مریدی، ۱۴۰۳: ۹۶)

به موجب رأی شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۵۰۰۰۷۷۴ مورخ ۱۳۹۵/۰۹/۰۲ شعبه ۴۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، صرف طرح شکایت، نشر اکاذیب محسوب نمی‌شود، اما چنانچه شکایت بدون دلیل و به قصد ضرررسانی باشد، مصداق افتراست. همچنین بر اساس ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، اظهار اکاذیب به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی جرم است. در مواردی که شکایت واهی موجب هتک حیثیت دیگری شود، زیان‌دیده می‌تواند ضمن اثبات سوءنیت شاکی، درخواست اعاده حیثیت نماید.

به نظر نویسنده، ضمانت اجراهای انتظامی و کیفری یاد شده، ارتباط تنگاتنگی با نقض اصل صداقت در دادرسی مدنی دارند. از یک سو، وکیلی که با ارائه اسناد و اطلاعات خلاف واقع، سعی در گمراهی دادگاه دارد، علاوه بر مسئولیت مدنی و تأثیر بر سرنوشت دعوا، در معرض مجازات انتظامی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، شخصی که با طرح دعوای واهی و بدون دلیل، دیگری را به ناحق درگیر فرآیند دادرسی می‌کند و باعث هتک حیثیت او می‌گردد، می‌تواند مشمول تعقیب کیفری تحت عنوان افترا یا

نشر اکاذیب قرار گیرد. ظرفیت‌های موجود در قوانین انتظامی و کیفری ایران برای مقابله با نقض اصل صداقت در دادرسی مدنی، علیرغم وجود برخی ابهامات و پراکندگی، از پتانسیل قابل توجهی برخوردار است.

#### ۴- چالش‌ها و راهکارهای تقویت نظام ضمانت اجراها در حقوق ایران

پس از بررسی انواع ضمانت اجراهای نقض اصل صداقت در دادرسی مدنی ایران، اکنون نوبت به ارزیابی نظام موجود و شناسایی چالش‌ها و نارسایی‌های فراروی آن می‌رسد. علیرغم وجود ظرفیت‌های قانونی و رویه‌ای نسبتاً مناسب، کاربست مؤثر ضمانت اجراها در عمل با موانع متعددی مواجه است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به خلاهای تقنینی، ابهام در مفاهیم کلیدی، رویه قضایی محتاطانه و فقدان انسجام در اعمال ضمانت اجراها اشاره کرد. این چالش‌ها نه تنها موجب کاهش کارآمدی اصل صداقت در دادرسی می‌گردد، بلکه در مواردی به سوءاستفاده برخی از اصحاب دعوا از فرآیندهای قضایی و اطاله دادرسی منجر می‌شود.

#### ۴-۱- نارسایی‌های قانونی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام حقوقی ایران در زمینه مقابله با نقض اصل صداقت، نبود تعریف دقیق و قانونی از مفاهیم کلیدی مانند «دعوی واهی» و «سوءنیت» است. این خلأ تقنینی نه تنها موجب ابهام در تشخیص مصادیق رفتارهای غیرصادقانه می‌گردد، بلکه اعمال ضمانت اجراها را با دشواری مواجه ساخته و رویه قضایی ناهمگونی را در محاکم ایجاد کرده است. قانون آیین دادرسی مدنی ایران، علی‌رغم اشاره به «دعوی واهی» در ماده ۱۰۹، تعریف روشنی از این مفهوم ارائه نداده است. ماده یادشده صرفاً به دادگاه اجازه می‌دهد در صورت تشخیص واهی بودن دعوا، قرار تأمین صادر نماید، اما معیارهای این تشخیص را مشخص نکرده است. این سکوت قانونی موجب شده است که تشخیص واهی بودن دعوا به سلیقه قضایی وابسته باشد و در موارد مشابه، آرای متفاوتی صادر گردد. در رویه قضایی کامن‌لا که توجه بیشتری به این موضوع داشته، دعوی واهی به دعویایی تعریف شده که «فاقد سبب حکمی یا موضوعی» باشد (السان و فتحی، ۱۴۰۱: ۲۷).

به عبارت دیگر، در حقوق ایالات متحده، دعویایی واهی تلقی می‌شود که یا اساس حقوقی معقولی ندارد (فاقد سبب حکمی) یا بر پایه وقایعی است که صحت ندارد یا قابل اثبات نیست (فاقد سبب موضوعی). این تعریف دوگانه، معیاری عینی و قابل سنجش برای تشخیص دعوی واهی در اختیار دادرس قرار می‌دهد. در حقوق ایران، دعوی واهی عمدتاً با معیارهایی چون «ایذای طرف مقابل»، «تأخیر در روند رسیدگی» و «سوءاستفاده از فرآیند دادرسی» شناخته می‌شود. این معیارها اگرچه راهگشا هستند، اما جنبه ذهنی داشته و اثبات آنها دشوار است.

چالش دوم، نبود تعریف قانونی از «سوءنیت» در حقوق ایران است. اگرچه در حقوق کیفری، سوءنیت یا قصد مجرمانه به معنای «خواستن فعل یا ترک فعل مخالف اوامر و نواهی قانونگذار» تعریف شده است، اما در حقوق مدنی و آیین دادرسی مدنی، تعریف مستقلی از این مفهوم ارائه نشده است. این خلأ موجب شده است که رابطه میان «سوءنیت» و مفاهیم مشابهی چون «تقصیر»، «علم به غیرمحقق بودن» و «قصد اضرار» به درستی تبیین نگردد (رستمیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۸). ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی، خواننده را مجاز دانسته است «خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیرمحقق بودن در دادرسی به او وارد شده» مطالبه نماید. این عبارت، سوءنیت را با دو عنصر «عمد» و «علم به غیرمحقق بودن» تعریف کرده است.

اما سؤال اساسی آن است که آیا می‌توان سوءنیت را صرفاً به این دو عنصر تقلیل داد؟ رویه قضایی نشان می‌دهد که اثبات این دو عنصر، به‌ویژه «علم به غیرمحقق بودن»، چنان دشوار است که عملاً امکان مطالبه خسارت بر این مبنا را بسیار محدود ساخته است. نکته حائز اهمیت آنکه در خود قانون آیین دادرسی مدنی، میان مواد مختلف از حیث نیاز به احراز سوءنیت، تعارض وجود دارد. ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی، صدور قرار تأمین دعوی واهی را مشروط به احراز سوءنیت خواهان نکرده است، در

حالی که ماده ۵۱۵، مطالبه خسارت دادرسی را منوط به احراز «علم به غیرمحقق بودن» دانسته است. این دوگانگی، سوال‌های مهمی را ایجاد می‌کند: آیا می‌توان برای دعوای واحد، در مرحله صدور قرار تأمین، نیازی به احراز سوءنیت نداشت، اما در مرحله مطالبه خسارت، احراز آن را ضروری دانست؟ مبنای این تفکیک چیست؟ پژوهش‌های تطبیقی با حقوق ایالات متحده نشان می‌دهد که در اصلاحات قاعده ۱۱ از قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی در سال ۱۹۸۳، معیار اعمال ضمانت‌اجراها از «سوءنیت» به «تقصیر» تغییر یافته است. به این معنا که برای اعمال ضمانت‌اجراها، صرف احراز این که خواهان با یک معیار متعارف<sup>۶</sup> می‌توانسته بی‌اساس بودن دعوا را تشخیص دهد، کافی است و نیازی به اثبات سوءنیت و قصد اضرار نمی‌باشد. این رویکرد، هم جنبه بازدارندگی قوی‌تری دارد و هم اثبات آن برای خواننده آسان‌تر است.

به نظر نویسنده، مهم‌ترین گام برای رفع نارسایی‌های قانونی موجود، تدوین تعاریف دقیق و عملیاتی از مفاهیم کلیدی «دعوای واهی» و «سوءنیت» با بهره‌گیری از تجارب نظام‌های حقوقی پیشرفته است. نوآوری اساسی که می‌توان در این زمینه ارائه داد، حرکت از معیار ذهنی «سوءنیت» به معیار عینی «تقصیر» و «عدم انجام پژوهشات معقول» است. به این معنا که خواهان موظف باشد پیش از طرح دعوا، پژوهشات معقولی در مورد مبانی حقوقی و واقعی ادعای خود انجام دهد و در صورت اهمال در این زمینه، فارغ از احراز سوءنیت، مسئول جبران خسارات وارده به خواننده باشد. این رویکرد که برگرفته از اصلاحات قاعده ۱۱ در حقوق فدرال آمریکاست، هم با موازین مسئولیت مدنی و قاعده اتلاف سازگاری بیشتری دارد و هم از نظر اثباتی برای خواننده آسان‌تر است.

#### ۴-۲- رویه قضایی محتاطانه و لزوم انسجام در اعمال ضمانت‌اجراها

رویه قضایی به عنوان یکی از منابع مهم تفسیر قوانین و انطباق آنها با نیازهای روز، نقش تعیین‌کننده‌ای در کارآمدی ضمانت‌اجراهای نقض اصل صداقت ایفا می‌کند. با وجود ظرفیت‌های موجود در قوانین ایران، بررسی رویه قضایی نشان می‌دهد که محاکم در عمل رویکردی محتاطانه، منفعلانه و گاه متعارض در مواجهه با رفتارهای غیرصادقانه اصحاب دعوا اتخاذ کرده‌اند که این امر نه تنها موجب کاهش کارآمدی ضمانت‌اجراها شده، بلکه به تداوم سوءاستفاده از فرآیندهای دادرسی و اطاله رسیدگی‌ها دامن زده است. یکی از مهم‌ترین چالش‌های رویه قضایی ایران، نبود وحدت رویه در تشخیص مصادیق رفتارهای غیرصادقانه است. بررسی آرای محاکم نشان می‌دهد که دادگاه‌ها در مواجهه با مفاهیمی چون «دعوای واهی»، «سوءنیت» و «سوءاستفاده از دادرسی»، تفاسیر متفاوت و گاه متناقضی ارائه می‌دهند. برای نمونه، برخی دادگاه‌ها دعوایی را واهی تلقی می‌کنند که «با علم به عدم حقانیت و صرفاً به قصد ایجاد مزاحمت» طرح گردیده باشد، در حالی که برخی دیگر صرف «عدم توجه دلیل به ادعا» یا «عدم ارائه دلایل کافی» را برای واهی بودن دعوا کافی می‌دانند (حمزه هویدا، ۱۴۰۴: ۱۹۷).

این ناهمگونی، پیش‌بینی‌پذیری نظام حقوقی را کاهش داده و اصحاب دعوا را در مواجهه با رفتارهای غیرصادقانه دچار سردرگمی می‌کند. پژوهش‌های جدید در زمینه اصول دادرسی نشان می‌دهد که بند ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی، «عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا» را از موارد نقض رأی در دیوان عالی کشور برشمرده است. اصل صداقت به عنوان یکی از اصول بنیادین دادرسی منصفانه، در زمره این اصول قابل اندراج است، اما رویه قضایی در عمل کمتر به این ظرفیت قانونی توجه نشان داده و موارد نقض آشکار صداقت را به ندرت موجب نقض رأی در مراجع عالی دانسته است.

چالش مهم دیگر آنکه رویه قضایی ایران، برخلاف نظام‌های پیشرفته، ضمانت‌اجراهای تناسبی با درجات مختلف تخلف را توسعه نداده است. در حقوق تطبیقی، به ویژه در نظام حقوقی ایالات متحده، بر اساس قاعده ۱۱ از قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی، ضمانت‌اجراها می‌توانند متناسب با شدت تخلف، از توبیخ و اخطار تا محکومیت به پرداخت هزینه‌های دادرسی طرف مقابل و حتی جریمه نقدی متغیر باشند. این تنوع به دادرسی امکان می‌دهد متناسب با میزان تقصیر و شدت رفتار غیرصادقانه،

<sup>6</sup> reasonable inquiry

ضمانت اجرای مناسبی انتخاب کند. این در حالی است که در رویه قضایی ایران، ضمانت اجراها عمدتاً به دو گزینه محدود شده‌اند: یا دعوا واهی تشخیص داده می‌شود و خواهان ملزم به پرداخت خسارت می‌گردد، یا چنین تشخیصی صورت نمی‌گیرد و هیچ ضمانت اجرایی اعمال نمی‌شود (صادقی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۵). این رویکرد دوگانه، امکان مدیریت ظریف و متناسب رفتارهای غیرصادقانه را از دادرس سلب کرده و موجب می‌شود در مواردی که تخلف آشکار ولی کم‌اهمیت است، یا از اعمال ضمانت اجرا خودداری شود، یا ضمانت اجرایی نامتناسب با شدت تخلف اعمال گردد.

نکته قابل تأمل آنکه رویه قضایی ایران، تمرکز اصلی خود را بر دعوای واهی معطوف کرده و به «دفاعیات واهی» کمتر توجه نشان داده است. در حقوق ایران، برخلاف حقوق آمریکا که مقابله با دعوای و دفاعیات واهی به صورت منسجم از سال ۱۹۳۸ آغاز شده و پس از اصلاحات فراوان به مقرراتی کارآمد منجر گردیده، قانون‌گذار ایرانی گویا هرگز دفاع واهی را به عنوان یکی از واقعیت‌های شایع نظام دادرسی مدنی مد نظر نداشته است. این غفلت در رویه قضایی نیز انعکاس یافته و دادگاه‌ها عموماً با دفاعیات واهی و بی‌اساس که صرفاً با هدف اطاله دادرسی یا ایجاد مانع در مسیر اجرای حق طرح می‌شوند، برخورد مؤثری ندارند. برای مثال، در مواردی که خواننده با وجود علم به حقانیت خواهان، با طرح ایرادات شکلی بی‌اساس، درخواست‌های مکرر مهلت، یا استناد به دلایل ساختگی، روند دادرسی را به تأخیر می‌اندازد، رویه قضایی به ندرت چنین رفتاری را مصداق نقض اصل صداقت تلقی کرده یا ضمانت اجرایی برای آن در نظر می‌گیرد. این وضعیت نه تنها به اطاله دادرسی دامن می‌زند، بلکه اعتماد عمومی به دستگاه قضا را نیز تضعیف می‌کند.

به نظر نویسنده، با وجود چالش‌های یادشده، رویه قضایی ایران از ظرفیت‌های قابل توجهی برای مقابله با نقض اصل صداقت برخوردار است که تاکنون مغفول مانده‌اند. برای نمونه، ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی، ضمانت اجرای «بی‌اعتباری سند» را برای موارد عدم ارائه اصول اسناد پیش‌بینی کرده است. این ضمانت اجرا می‌تواند با تفسیری موسع، به موارد مشابهی چون ارائه دلایل ساختگی یا کتمان دلایل نیز تسری یابد. رویه قضایی می‌تواند با توسعه مصادیق دعوای واهی و استفاده فعالانه از این اختیار، گام مؤثری در مهار رفتارهای غیرصادقانه بردارد. ریشه اصلی محتاطانه و منفعلانه بودن رویه قضایی ایران در مواجهه با نقض اصل صداقت، به سه عامل اساسی بازمی‌گردد: نخست، فقدان آموزش‌های تخصصی برای قضات در زمینه اهمیت اصول بنیادین دادرسی و ظرفیت‌های موجود در قوانین برای مقابله با سوءاستفاده از فرآیندهای قضایی. دوم، نبود سازوکارهای مؤثر برای ثبت، طبقه‌بندی و اشتراک آرای قضایی که موجب شده قضات از رویه‌های موفق یکدیگر بی‌اطلاع بمانند و الگوهای رفتاری مشترکی شکل نگیرد. سوم، فرهنگ حقوقی حاکم که همچنان بر جنبه‌های شکلی دادرسی تأکید دارد تا جنبه‌های ماهوی و اخلاقی آن.

#### ۴-۳- ظرفیت‌های تطبیقی تضمین اصل صداقت در دادرسی ایران

پس از تحلیل چالش‌های موجود در نظام حقوقی ایران در مواجهه با نقض اصل صداقت، ضرورت اصلاح قوانین و ارتقای فرهنگ دادرسی منصفانه آشکار می‌گردد. در این راستا، بهره‌گیری از تجارب نظام‌های حقوقی پیشرفته و بوم‌شناسی حقوقی ایران، چارچوبی را فراهم می‌آورد که ضمن رفع نارسایی‌های قانونی، زمینه‌ساز تحول رویه قضایی و نهادینه‌سازی فرهنگ صداقت در دادرسی خواهد بود.

اصلاح تقنینی با رویکرد ضمانت اجراهای متنوع و تناسبی: نخستین و مهم‌ترین گام برای تقویت نظام ضمانت اجراها، اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی و پیش‌بینی ضمانت اجراهای متنوع و تناسبی با الهام از نظام‌های حقوقی پیشرفته است. ضمانت اجراهای نقض اصل صداقت را می‌توان در دو دسته کلی «ضمانت اجراهای عام» و «ضمانت اجراهای خاص» طبقه‌بندی نمود. ضمانت اجراهای عام شامل «عدم ترتب اثر بر عمل سوءاستفاده‌آمیز» و «جبران خسارت» است و ضمانت اجراهای خاص نیز «جریمه مدنی» و «مسئولیت کیفری» را در بر می‌گیرد (بافهم و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۴).

پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار ایران با الهام از این الگو، در اصلاحیه آتی قانون آیین دادرسی مدنی، ضمانت اجرای مذکور را به صورت صریح و با شرایط و قواعد خاص هر یک پیش‌بینی نماید.

ایجاد «جریمه مدنی»<sup>۷</sup> به عنوان ضمانت اجرای مستقل: در حقوق فرانسه، نهاد «وجه التزام مدنی»<sup>۸</sup> به دادگاه اجازه می‌دهد که در موارد سوءاستفاده از حق دادرسی، مرتکب را به پرداخت مبلغی به نفع خزانه دولت محکوم نماید. این ضمانت اجرا که ماهیتی تلفیقی (ترکیبی از جبران خسارت و مجازات) دارد، می‌تواند نقش مهمی در بازدارندگی از رفتارهای غیرصادقانه ایفا کند (Capponi, 2017: 6).

در حقوق ایران، مفهوم جریمه مدنی اگرچه در برخی قوانین مانند ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی (در خصوص تأخیر در اجرای تعهد) دیده می‌شود، اما به صورت عام برای مقابله با سوءاستفاده از دادرسی توسعه نیافته است. پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با تصریح این نهاد، به دادگاه‌ها اختیار دهد تا در موارد نقض آشکار اصل صداقت، علاوه بر جبران خسارت طرف مقابل، مرتکب را به پرداخت جریمه مدنی متناسب با شدت تخلف محکوم نمایند. این جریمه می‌تواند به حساب صندوق دادگستری یا خزانه دولت واریز شود و جنبه تنبیهی و بازدارنده داشته باشد.

شفاف‌سازی مفهوم دعوای واهی با الهام از حقوق کامن‌لا: در حقوق ایالات متحده، بر اساس اصلاحات قاعده ۱۱ از قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی در سال ۱۹۸۳، دعوایی واهی تلقی می‌شود که «فاقد مبنای حقوقی معقول» یا «فاقد مبنای واقعی معقول» باشد و خواهان با یک بررسی متعارف<sup>۹</sup> می‌توانسته بی‌اساس بودن آن را تشخیص دهد. این معیار عینی، اثبات دعوای واهی را برای خواننده آسان‌تر می‌کند و نیاز به اثبات سوءنیت را کاهش می‌دهد (Horsman, 2023: 566).

پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار ایران در اصلاحیه قانون آیین دادرسی مدنی، تعریف عملیاتی از دعوای واهی ارائه دهد و آن را به مواردی محدود کند که «با توجه به اوضاع و احوال، فاقد مبنای حقوقی معقول یا پشتوانه واقعی قابل قبول بوده و خواهان با دقت متعارف می‌توانسته بر بی‌اساسی آن آگاه شود». این تعریف ضمن شفاف‌سازی مفهوم، بار اثباتی خواننده را کاهش داده و قضات را در تشخیص مصادیق یاری می‌رساند.

پیش‌بینی نظام «اخطار پیشین»<sup>۱۰</sup> با الهام از حقوق آمریکا: نظام حقوقی آمریکا، سازوکاری به نام «اخطار پیشین» پیش‌بینی کرده است که بر اساس آن، طرف دعوا می‌تواند پیش از آنکه دادگاه ضمانت اجرا اعمال کند، با پس‌گرفتن یا اصلاح دعوا یا دفاعیه خود، از اعمال ضمانت اجرا جلوگیری نماید. این سازوکار که به «اخطار پیشینی» معروف است، فرصتی برای اصلاح رفتار فراهم می‌آورد و از اعمال ضمانت اجرای شدید در مواردی که تخلف ناشی از سهو یا اشتباه بوده است، جلوگیری می‌کند (Cole & Ginny, 2020: 101).

پیشنهاد می‌شود در حقوق ایران نیز سازوکار مشابهی پیش‌بینی شود. بدین ترتیب که اگر طرف دعوا پس از اخطار دادگاه یا اعتراض طرف مقابل، از دعوا یا دفاعیه واهی خود صرف‌نظر کند، مشمول ضمانت اجرای شدید (به ویژه جریمه مدنی) قرار نگیرد. این سازوکار ضمن تشویق به اصلاح رفتار، از اطاله دادرسی و هزینه‌های اضافی نیز جلوگیری می‌کند.

توسعه رویه قضایی با صدور آرای وحدت رویه: با توجه به ناهمگونی رویه قضایی در تشخیص مصادیق دعوای واهی و سوءنیت، دیوان عالی کشور می‌تواند با صدور رأی وحدت رویه، معیارهای عینی و قابل سنجشی برای تشخیص این مفاهیم ارائه دهد.

<sup>7</sup> Astreinte Civile

<sup>8</sup> astreinte civile

<sup>9</sup> reasonable inquiry

<sup>10</sup> Safe Harbor

برای نمونه، می‌توان در رأی وحدت رویه تصریح کرد که «دعوایی واهی تلقی می‌شود که دلایل ارائه شده توسط خواهان، به تشخیص دادگاه، برای اثبات ادعا کافی نبوده و خواهان با توجه به اوضاع و احوال، می‌توانسته بر این امر آگاه باشد».

ایجاد «نظام اخطار قضایی»<sup>11</sup>: بر اساس این پیشنهاد، دادگاه‌ها می‌توانند در مراحل اولیه دادرسی، در صورت مشاهده رفتارهای غیرصادقانه، به طرف مربوط اخطار دهند که در صورت تکرار، مشمول ضمانت اجرای شدیدتری خواهد شد (Martufi, 2022, 45). این نظام اخطار، که در حقوق اروپایی سابقه دارد، ضمن هشدار به طرف متخلف، از اعمال ضمانت اجرای شدید در موارد کم‌اهمیت جلوگیری می‌کند و نوعی «مدیریت هوشمندانه دادرسی» را ممکن می‌سازد.

## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی ضمانت اجرای نقض اصل صداقت در دادرسی مدنی ایران و شناسایی چالش‌های فراروی آن صورت پذیرفت. با توجه به اینکه قانون فرانسه اصل صداقت را به رسمیت می‌شناسد ابتدا باید در قانون ایران این اصل در کنار حسن نیت به رسمیت شناخته شود، اگرچه در قوانین ایران، به ویژه مواد ۱۰۹، ۵۱۵ و ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی، ظرفیت‌هایی برای مقابله با نقض اصل صداقت وجود دارد، اما این ظرفیت‌ها به دلیل پراکندگی، ابهام مفهومی و رویه قضایی محتاطانه، نتوانسته‌اند به اندازه کافی کارآمد باشند. نظام حقوقی ایران در مواجهه با نقض اصل صداقت، با چالش‌های ساختاری متعددی روبه‌روست. نخستین و مهم‌ترین چالش، نبود تعریف قانونی دقیق از مفاهیم کلیدی مانند «دعوی واهی» و «سوءنیت» است که موجب شده تشخیص مصادیق نقض اصل صداقت به سلیقه قضایی وابسته باشد و رویه‌ای ناهمگون و غیرقابل پیش‌بینی شکل گیرد. دومین چالش، رویه قضایی محتاطانه و منفعلانه است که ضمن سخت‌گیری در احراز شرایط اعمال ضمانت اجراها، از ظرفیت‌های موجود برای توسعه ضمانت اجراهای نوین استفاده نکرده است. سومین چالش، فقدان ضمانت اجراهای متنوع و تناسبی است که امکان مدیریت ظریف و هدفمند رفتارهای غیرصادقانه را از دادرس سلب کرده است. ضمانت اجراهای نقض اصل صداقت در حقوق ایران، اگرچه در قالب سه دسته کلی «ضمانت اجراهای مالی»، «ضمانت اجراهای شکلی» و «ضمانت اجراهای انتظامی و کیفری» قابل شناسایی هستند، اما کارآمدی آنها در عمل بسیار محدود است. محکومیت به خسارت دادرسی به دلیل دشواری اثبات علم به غیرمحقق بودن، عملاً به ندرت صادر می‌شود. رد دعوا و بطلان اقدامات به عنوان شدیدترین ضمانت اجراهای شکلی، به دلیل تفسیر مضیق دادگاه‌ها، تنها در موارد بسیار نادر اعمال می‌گردد. ضمانت اجراهای انتظامی و کیفری نیز به دلیل دشواری اثبات سوءنیت و قصد اضرار، نتوانسته‌اند نقش بازدارنده مؤثری ایفا کنند.

آنچه از مجموع یافته‌های این پژوهش برمی‌آید، ضرورت تحول در نگرش به ماهیت ضمانت اجراهاست. نظام حقوقی ایران نیازمند گذار از دیدگاه سنتی «مجازات محوری» به رویکرد نوین «مدیریت هوشمندانه دادرسی» است. در رویکرد نخست، ضمانت اجراها صرفاً به عنوان ابزاری برای تنبیه رفتار گذشته تلقی می‌شوند و اثبات سوءنیت و قصد اضرار شرط اصلی اعمال آنهاست. اما در رویکرد دوم، ضمانت اجراها وسیله‌ای برای هدایت رفتار اصحاب دعوا به سمت صداقت و پیشگیری از تخلفات آتی هستند و معیار اصلی اعمال آنها، «تقصیر» و «عدم انجام پژوهشات معقول» است، نه اثبات سوءنیت. اصل صداقت در دادرسی مدنی، نه یک قاعده اخلاقی صرف، بلکه یک الزام حقوقی بنیادین است که تحقق آن، ضامن کارآمدی دستگاه قضا، کاهش هزینه‌های دادرسی و افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی است. اصلاح نظام ضمانت اجراهای نقض این اصل، با بهره‌گیری از تجارب نظام‌های حقوقی پیشرفته و با توجه به بوم‌شناسی حقوقی ایران، می‌تواند گامی بلند در جهت تحقق دادرسی منصفانه و مهار سوءاستفاده از فرآیندهای قضایی باشد. امید است این پژوهش، زمینه‌ساز توجه بیشتر قانون‌گذار، قضات و حقوقدانان به این مهم گردد و در عمل شاهد تحولی مثبت در این حوزه باشیم.

<sup>11</sup> Judicial Warning System

## فهرست منابع

الف) فارسی

### - کتاب

شمس، عبدالله (۱۴۰۴) آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد ۱، چاپ ۴۹، تهران: انتشارات دراک.

محسنی، حسن (۱۴۰۳)، اداره جریان دادرسی مدنی، چاپ ۸، تهران: شرکت سهامی انتشار.

مریدی، فرهود (۱۴۰۳) بررسی جرم تهدید توهین افترا، ج ۴، تهران: انتشارات خط سوم.

### - مقاله

انصاری، علی و دهقانی، حسین (۱۳۹۶) حسن نیت در حقوق دادرسی، نشریه حقوق اداری، ۱۲(۴).

بافهم، محمد و عزیزالله فهیمی و مهدی حسن زاده (۱۴۰۳) معیار و ضابطه سوءاستفاده از حق در دادرسی مدنی ایران و فرانسه، نشریه مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ۳۵(۱۵).

بهرامی، احسان و مصطفی السان (۱۴۰۲) جایگاه تقصیر و سوء نیت در مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا، مجله حقوقی دادگستری، ۱۲۳(۸۷).

پورکرمی، جواد، مجید غمامی، حسن محسنی و مصطفی السان (۱۳۹۸) ضمانت اجرای نقض حسن نیت در آیین دادرسی مدنی ایران با مطالعه تطبیقی در اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، نشریه پژوهش‌های حقوقی بین المللی، ۴۳(۱۲).

حبیبی قبادیان، نشاط (۱۳۹۷) آیین رسیدگی به خسارات دادرسی با تأکید بر رویه قضایی، نشریه قانون یار، ۲(۶).

حمزه هویدا، مهدی (۱۴۰۴) زمان طرح تقاضای تأمین دعوای واهی در حقوق ایران (با نگاهی به رویه قضایی)، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ۵۲(۱۴).

دیبری قصرعاصمی، مرضیه و مولودی، محمد (۱۴۰۴) مطالعه تطبیقی مبانی تعیین ضمانت اجراهای دادرسی مدنی در حقوق ایران و فرانسه، مجله پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، ۹(۳). Doi: 10.22080/lps.2024.27161.1639.

دلیری، سعید سام و خواجهوند، مظاهر (۱۴۰۴) معیار سوء استفاده از حق در دعوای مالکیت در حقوق و رویه قضایی ایران با نگاهی به حقوق مصر، نشریه مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، ۳(۳).

رستمیان، پیمان و محمدحسین حجاریان و حسنعلی مؤذن زادگان (۱۳۹۸) بررسی سوء نیت در اقسام جنایت در فقه و حقوق ایران، نشریه پژوهش‌های حقوقی بین المللی، ۴۴(۱۲).

السان، مصطفی و فتحی، محمدرضا (۱۴۰۱) مفهوم دعوای واهی و راهکارهای کاهش آن (با تأکید بر رویه قضایی ایران و مطالعه تطبیقی در حقوق ایالات متحده آمریکا)، مجله پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، ۶(۱). Doi: 10.22080/LPS.2022.23469.1333.

صادقی، غلامعباس و سایبانی، علیرضا و ساقیان، محمدمهدی (۱۴۰۰) ضمانت اجراهای نقض اصول دادرسی منصفانه در دادرسی‌های کیفری در نظام حقوقی ایران، نشریه مطالعات راهبردی ناجا، ۲۰(۶).

مافی، همایون و غمیلویی، محمد (۱۳۹۸) مفهوم و ضمانت اجرای «اصول دادرسی» در آیین دادرسی مدنی، نشریه پژوهش و توسعه در حقوق تطبیقی، ۳(۲).

موسوی مجاب، سید درید و شیرازی فردویی، زهرا (۱۴۰۲) موقعیت اصل حسن نیت در فرایند دادرسی کیفری، نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲(۲۷).

یعقوبی مقدم، آرمان و کورش دل پسند (۱۴۰۱) اصل حسن نیت در دادرسی مدنی (در پرتو رویه قضایی)، پژوهشنامه حقوق خصوصی احرار، ۱۴(۲).

## ب) خارجی

Capponi, Bruno. (2017) "Ancora su astreinte e condanna civile." JUDICIUM.

Cole, Jennifer & Ginny Sprang.(2020) "Post-implementation of a Safe Harbor law in the US: Review of state administrative data." Child abuse & neglect 101.

Guinchard, Serge, Frédérique Ferrand, Cécile Chainais, & Lucie Mayer,(2021) Procédure civile. 7e éd. Dalloz.

Horsman, Graeme.(2023) "When is a line of inquiry 'reasonable'?-a focus on digital devices." Australian Journal of Forensic Sciences 55, no. 4.

Martufi, Adriano. (2022)"Effective judicial protection and the European arrest warrant: Navigating between procedural autonomy and mutual trust." Common Market Law Review 59.5.

## The Guarantee of Implementation of Violation of the Principle of Honesty in Civil Procedure by Litigants in Iranian Law

### Abstract

The principle of honesty, as one of the fundamental pillars of fair trial, requires litigants to act in good faith in all stages of the litigation process and to refrain from adversarial actions and abuse of judicial facilities. Despite the important position of this principle in advanced legal systems, Iranian law has not independently and coherently addressed the guarantees for its violation. The present article aims to analyze the guarantees for violating the principle of honesty in Iranian civil procedure and to identify the challenges ahead. This research, using a descriptive-analytical method, examines the concept and examples of violation of the principle of honesty (such as filing a frivolous lawsuit, concealing the truth, and intentionally delaying the proceedings), and studies the relevant legal bases in the Civil Procedure Code and judicial practice. The research findings show that although in Iranian law, guarantees such as conviction for litigation damages, dismissal of the lawsuit, and sometimes disciplinary guarantees can be applied, the existing legal system faces fundamental challenges, including the lack of a precise legal definition of concepts such as "frivolous lawsuit" and "bad faith," the dispersion of regulations, and cautious judicial practice. Also, the powers of the courts to apply guarantees commensurate with the severity of the violation, especially final guarantees such as issuing a dismissal order, face serious ambiguities. The article concludes that amending laws, precisely defining examples of dishonesty, and strengthening judicial practice to implement effective guarantees is a necessary step towards achieving fair trial and curbing abuse of judicial processes in Iran.

**Keywords:** The principle of honesty, good faith, civil proceedings, enforcement, A false fight.